گزارشی از کتاب جریان‌ساز رابرت نوزیک به بهانه انتشار ترجمه فارسی

دولت کمینه و عدالت بازاری

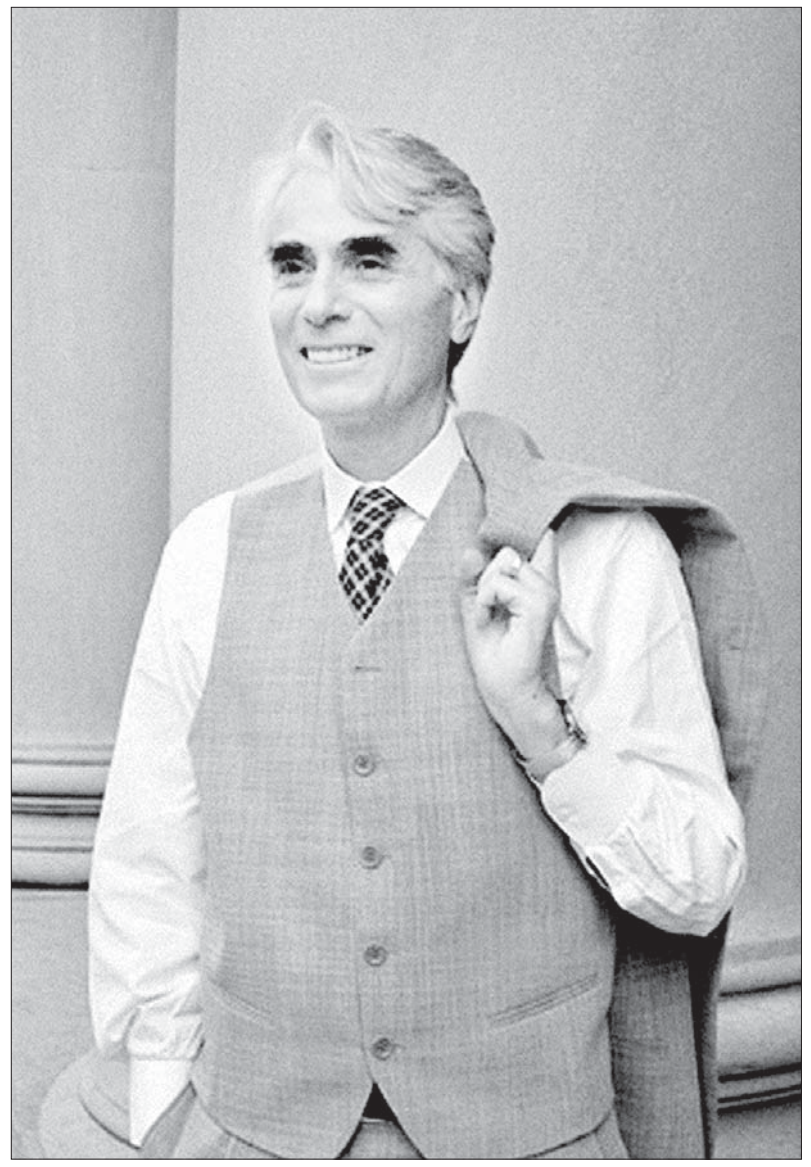

گروه اندیشه: کتاب مهم رابرت نوزیک، «بی‌دولتی، دولت، آرمان‌شهر»، قبل از انتشار ترجمه‌اش به فارسی کمابیش نزد خوانندگان ایرانی کتابی شناخته‌شده بود. دلیل آشنایی قبلی خوانندگان فارسی‌زبان با کتاب حاضر به خاطر نسبتی بود که با کتاب مهم جان رالز، «نظریه‌ای در باب عدالت» داشت و بحث‌هایی که درباره نظریه رالز در سال‌های اخیر در ایران به راه افتاد. نوزیک کتاب خود را در سال ۱۹۷۴، سه سال بعد از کتاب رالز، منتشر کرد. کتاب خیلی زود به مانیفست فلسفی محافظه‌کاران و راست‌گرایان بدل شد؛ اگرچه او چندان با این جریان نیز مثل جریان رقیب راحت نبود. از میانه دهه ۱۹۷۰ کتاب رالز و نوزیک نزد راست‌ها و چپ‌های لیبرال به‌عنوان مهم‌ترین منابعی مطرح شدند که نقش و رابطه دولت و فرد را از دو منظر مخالف می‌کاوند: از یک‌سو نظریه رالز با تکیه بر عدالت اجتماعی و حمایت از دخالت دولت در روابط اقتصادی و اجتماعی از «دولت رفاه» دفاع می‌کرد و از سوی دیگر نوزیک با تکیه بر مالکیت شخصی و عدم دخالت دولت در روابط اقتصادی و اجتماعی از «دولت کمینه/حداقلی». گرچه خط سیاسی کتاب رالز تا حدی گسترده و مبهم است، اثر نوزیک دقیقا در چارچوب لیبرالیسم دست‌راستی است. به‌همین خاطر در کنار ادعای نوزیک که کتابش را به‌شدت فلسفی می‌دانست، نوعی جدل سیاسی به حساب می‌آید. دیدگاه نوزیک نسبت به مسائل سیاسی و اقتصادی، استوار بر مبانی لیبرالیسم کلاسیک بود؛ درست برخلاف رالز که از لیبرالیسم قرن‌نوزدهمی فاصله گرفت. از این‌رو، نوزیک به‌عنوان یک راست جدید، نظریه رالز را در باب عدالت مصداق فاصله‌گیری از اصول بنیادین لیبرالیسم می‌دانست. به‌تازگی ترجمه فارسی کتاب حاضر پس از سال‌ها بحث درباره آن از سوی نشر مرکز منتشر شده است و اکنون خوانندگان فارسی‌زبان می‌توانند این دو اثر را با هم مقایسه و ارزیابی کنند.

درکتاب چه می‌گذرد؟

کتاب حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های صریحی است: دولت و دولت‌مردان مجاز به انجام چه کارهایی هستند؟ حقوق فردی چقدر عرصه را برای دولت باز می‌گذارد؟ آیا مالکیت مجاز است؟ نسبت بازار، دولت و عدالت چیست؟ از پرسش‌ها چنین برمی‌آید که دغدغه اصلی کتاب ذات دولت، کارکردهای مشروع و توجیه‌های آن است. مهم‌ترین نتایجی که کتاب درباره دولت می‌گیرد از این قرار است: ۱) دولت باید وجود داشته باشد و فقط دولت کمینه موجه است: دولتی که فقط کارکردهای محدود اعمال قراردادها و محافظت از افراد در برابر زور را دارد؛ ۲) هر دولتی بزرگ‌تر از دولت کمینه ناموجه است: دولتی که این حق اشخاص را که نمی‌توان به بعضی کارها وادارشان کرد نقض می‌کند؛ ۳) دولت کمینه هم برحق است و هم برانگیزنده. (ص۱) این نتایج برای نوزیک دو مدلول ضمنی دارد: «دولت مجاز نیست از سازوبرگ جبرآمیزش برای واداشتن برخی شهروندان به کمک‌کردن به دیگران یا برای بازداشتن افراد از برخی کارها به‌خاطر صلاح خود آنها یا به‌خاطر محافظت از خود آنها استفاده کند». کتاب می‌کوشد نشان دهد فقط دولت کمینه از حیث اخلاقی عادلانه است. دولت کمینه برای نوزیک دولتی است که فقط در مقابل زور، دزدی و فریب از حقوق شهروندانش دفاع می‌کند و نیرویی است ضامن اجرای قراردادهای اجتماعی (نتیجه اول). نوزیک با این استدلال که دولت حداقلی عادلانه است، می‌خواهد آنارشی و بی‌دولتی را نفی کند که البته پسند هیچ فرمی از دولت‌گرایی نیست. او با تأکید بر اینکه هیچ چیز عادلانه‌تر از یک دولت کمینه نیست، اشکال مختلف سوسیالیسم و سایر ایدئولوژی‌های چپ‌گرا را رد می‌کند (نتیجه دوم و سوم). بنابراین از نظر نوزیک مسائلی عمومی نظیر تعلیم‌وتعلم همگانی، حمل‌ونقل عمومی، بهداشت عمومی، راه‌ها، مراکز تفریحی و مسائلی از این دست عادلانه نیست چون برای دولت سود مضاعف به همراه دارد. کتاب در سه بخش تنظیم شده است که هر بخش را می‌توان در نسبت با این نتایج خواند: بخش اول، «نظریه وضع طبیعی»، وجود دولت را توجیه و آنارشی و بی‌دولتی را کاملا رد می‌کند. در بخش دوم، «فراتر از دولت کمینه»، ادعا می‌کند دولتی بزرگ‌تر از دولت کمینه نمی‌تواند موجه باشد و تاکید دارد هیچ چیزی بیش از یک دولت کمینه نمی‌تواند حقوق فردی را بی‌نقص به‌جا آورد. همچنین در بخش دوم مشخصا به مسئله عدالت توزیعی می‌پردازد و ضمن رد آن، نظریه عدالت استحقاقی خود را مطرح می‌کند: ایده «عدالت در داشتن». در بخش سوم برای واکاوی ملال‌آوری دولت کمینه سراغ نظریه آرمان‌شهری می‌رود که هر فردی در آن می‌تواند رویاهای تحقق‌نیافته خود را محقق کند. چارچوب این آرمان‌شهر را نیز دولت کمینه تأسیس می‌کند.

چرا دولت کمینه؟

نوزیک در بخش اول با توصیف وضع طبیعی و موقعیت افراد در آن، وضعیت بی‌دولتی و آنارشی را قویا مردود می‌داند و از ضرورت وجود یک دولت می‌گوید. این کار او شبیه لاک است. اما نوزیک، برخلاف لاک، مدعی است بدون استفاده از نظریه قرارداد اجتماعی ضرورت دولت کمینه را توجیه می‌کند. مسیر توصیف نوزیک برای رسیدن به دولت کمینه را این‌چنین می‌توان خلاصه کرد: در وضعیت طبیعی، امنیت و حفاظت در برابر دیگران نخستین نیاز است. برای این کار بنگاه‌ها و انجمن‌های محافظ خصوصی شکل می‌گیرند. پس از مدتی بین آنها و مشتریانشان اختلاف به وجود می‌آید. جانبداری هر بنگاهی از مشتری خود در نهایت منجر به جنگ میان رقبا می‌شود. با مسامحه می‌توان گفت، نوزیک جای جنگ بین افراد در نظریه لاک را با جنگ و برخورد بنگاه‌ها در نظریه خود عوض می‌کند. در چنین وضعیتی در نهایت یکی از بنگاه‌ها، آن دیگری را از کار می‌اندازد. (صص۳۲-۲۱) در واقع «بنگاه محافظ عملا به بنگاه مسلط و انحصارگر تبدیل می‌شود چون در وضعیت‌های تعارض با بنگاه‌های دیگر از زور استفاده می‌کند و صرفا در وضعیت رقابت با آنها قرار نمی‌گیرد». (ص۲۴۰) در وضع طبیعی دسته‌های انسان‌ها می‌توانند انجمن‌های حفاظت متقابل تشکیل دهند، اما «انجمن محافظ مسلط چه فرقی با دولت دارد» و آیا اصلا فرق دارد؟ (ص ۳۲) گرچه برای نوزیک انجمن مسلط «کاملا» یک دولت نیست طرح انجمن‌های محافظ خصوصی را با دولت کمینه متفاوت می‌داند. نوزیک دو دلیل می‌آورد: «۱- به نظر می‌رسد این طرح اجازه می‌دهد که برخی افراد حقوق‌شان را خود اعمال کنند ۲- به نظر می‌رسد این طرح از همه افراد درون قلمروش محافظت نمی‌کند». (ص۳۸) در چنین وضعی نوزیک معتقد است کسانی پیدا خواهند شد که بخواهند خودشان حقوق خود را تعیین کنند. در نظر نوزیک اگر این شرکت یا انجمن را دولت بنامیم باید مستقلها را نیز بازی داد. او به‌رغم مخالفت با سنت نظریه‌پردازی درباره دولت که ویژگی دولت را انحصار استفاده از زور و خشونت می‌داند، در این مورد اعمال زور را نه‌تنها ضروری بلکه اخلاقی دانسته و تاکید دارد به هر زوری که شده مستقل‌ها باید از بنگاه محافظ مسلط بهره‌مند شوند. او این بنگاه را که در کار اعمال و اجرای حق است و آن را در انحصار خود دارد به طور ضمنی دولت می‌نامد: «به نظر می‌آید بنگاه محافظ مسلط در یک سرزمین نه‌فقط انحصار لازم بر استفاده از زور را ندارد، بلکه حفاظت را نیز برای همگان در سرزمین خود فراهم نمی‌کند و لذا به نظر می‌رسد که بنگاه مسلط اصلا دولت نیست. اما این به‌نظررسیدن‌ها آدمی را فریب می‌دهد». (ص۴۲) اما نوزیک جنس این دولت را نه کمینه بلکه فروکمینه می‌نامد (صص۴۵-۴۳) و تاکید دارد دو گذر باید رخ دهد «گذار نخست از نظام بنگاه‌های محافظ خصوصی به دولت فروکمینه [...] دو، گذار از دولت فروکمینه به دولت کمینه». گذار اول با فرایند دست نامرئی و گذار دوم از لحاظ اخلاقی رخ می‌دهد. (ص۷۵) در ادامه بخش اول نوزیک مدعی است دولت کمینه نه‌تنها انحصار حفاظت از حقوق را دارد، نه‌تنها تابع مشتریان ویژه خود نیست، بلکه به زور از حقوق همگان باید محافظت کند. ازاین‌رو، دولت کمینه تنها و بزرگ‌ترین دولت توجیه‌پذیر است. در مجموع، نتیجه استدلال نوزیک این است که هر دولتی بزرگ‌تر از دولت کمینه هم ناعادلانه است و هم وضعیتی ناعادلانه به وجود می‌آورد: چون این دولت‌ها حافظ حقوق همگان نیستند. بنابراین مسئله او نه وجود یا عدم وجود دولت، بلکه تبدیل دولت‌های بزرگ و فروکمینه به دولت کمینه است. در فصل دوم، نوزیک با این اصل نسبت دولت کمینه خود را باعدالت نشان می‌دهد و البته ادعای متفکرانی چون رالز را رد می‌کند که دولتی بزرگ‌تر به نام دولت رفاه را برای عدالت توزیعی ضروری می‌دانند.

بی‌دولتی، دولت آرمان‌شهر
رابرت نوزیک
ترجمه: محسن رنجبر
ناشر: مرکز
چاپ اول: ۱۳۹۵
قیمت: ۳۷۵۰۰ تومان

نفی عدالت توزیعی، بسط عدالت استحقاقی

در نظر نوزیک تنها نظریه عدالت سازگار با حقوق طبیعی و الزامات ناشی از آن نظریه تاریخی عدالت است. او در نقد نظریات غیرتاریخی معتقد است هر نظریه عدالتی که به اصول تاریخی و چگونگی کسب ثروت توجه نکند ناقص است. به زعم او نظریه تاریخی عدالت به‌جای معرفی الگویی برای توزیع منابع و امکانات یا بازتوزیع ثروت و دارایی‌ها، در پی شناخت شیوه به‌دست‌آوردن و انتقال اموال و دارایی‌هاست. این رویکرد به حفظ و شناخت حقوق مالکیت توجه دارد. بر این اساس، نوزیک هر اندیشه توزیعی را ناقض عدالت می‌داند، چه رسد به عدالت توزیعی که به گمان او اصلا قابل دفاع نیست. جایگزین «عدالت توزیعی» در نظریه نوزیک عدالت استحقاقی است. این نظریه سه اصل بنیادین دارد: ۱) اصل عدالت در اکتساب: اکتساب اولیه دارایی‌ها به‌معنای تصرف چیزهای بی‌مالک. ۲) اصل عدالت در انتقال: انتقال دارایی‌ها از فردی به فرد دیگر، یعنی انتقال داوطلبانه و غیراجباری اشیا و کالاها به دیگران. ۳) عدالت به‌معنای رفع بی‌عدالتی ناشی از نقض دو اصل اول. در نظر نوزیک عدالت یعنی وضع موجود توزیع ثروت و دارایی‌ها که عملا نتیجه فرایند مبادلات آزاد و داوطلبانه است. (صص ۲-۲۰۰) به بیانی دیگر، نوزیک تاکید داشت اموال و کالاها مائده‌هایی آسمانی نیستند که عادلانه و منصفانه میان افراد تقسیم شوند (ص۲۵۹) بلکه متعلق به کسانی است که یا تصاحب‌شان کرده‌اند، یا خودشان آنها را ساخته‌اند، یا از طریق منصفانه‌ای به آنها منتقل شده است. بااین‌حال نوزیک تاکید دارد هر شکلی از توزیع ثروت، اموال و دارایی‌ها، فارغ از اینکه چقدر ناعادلانه باشد، فقط تحت شرایطی عادلانه است که با توزیعی عادلانه به‌وسیله ابزار قانونی انجام شود. ابزارهای قانونی نیز در نسبت با این سه اصل تعریف می‌شود: اولین ابزار قانونی توزیع ثروت دارایی‌ها از چیزهای بی‌مالک است. دومین ابزار، انتقال داوطلبانه مالکیت دارایی‌ها به فرد دیگری است. سومین ابزار نیز اصلاح و جبران بی‌عدالتی‌های گذشته در به‌دست‌آوردن ثروت یا انتقال دارایی‌ها است. نوزیک تاکید دارد، هر کسی، هر چیزی از این طریق به دست آورده باشد به‌لحاظ اخلاقی مستحق داشتن آن است. بنابراین، نظریه عدالت استحقاقی نوزیک این‌چنین خلاصه می‌شود: توزیع ثروت، درآمد و دارایی‌ها در یک جامعه فقط در شرایطی عادلانه است که هر فردی در جامعه مستحق دارایی‌های خود باشد. این دیدگاه مغایر با دیدگاه رالز درباب عدالت است. در نظر رالز دولت باید بتواند با قدرت حداقلی از ثروت و دارایی یک زندگی خوب و آسوده را برای همه شهروندان تضمین کند. طبق نظریه عدالت رالز، توزیع نابرابر ثروت و دستمزد فقط در شرایطی مجاز است که اقشار فقیرتر جامعه از هر شرایط توزیعی دیگری غنی‌تر و آسوده‌تر باشند. نوزیک در بخش دوم کتاب ضمن پاسخ به نظریه رالز او را متهم می‌کند به برداشت غلط از عدالت توزیعی: به زعم او، رالز «عدالت در گرفتن» را به اشتباه جای «عدالت در داشتن» گذاشته است. مع‌الوصف، گرچه نوزیک با تأکید بر اصول سه‌گانه خود در تعریف عدالت استحقاقی می‌کوشد بدیلی برای دولت‌های موجود ارائه دهد و به‌رغم ادعای تاریخی‌بودن نظریه عدالت خود، هیچ اشاره‌ای ندارد به منشأهای مدرن جامعه نابرابر: به جهانی که با نخستین کارخانه جهان جدید در لانکاشایر و انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه آغاز شد، با بنای نخستین شبکه راه‌آهن به پیش رفت. خاستگاه نظریه نوزیک تا وضع طبیعی عقب می‌رود اما صرفا در سطح نظر و در ابعاد کاملا فردی بدون اشاره‌ای به بستر و زمینه ظهور و بروز آن در فرایند تاریخی. مشخص نیست نقش خشونت، زور و قدرت در تصرف و تملک بر چیزها چیست؟ در روایت تاریخی نوزیک از عدالت کمترین اشاره‌ای به فرایند انباشت اولیه، رونق بازار در قبل و بعد از صلح وستفالی، کشف قاره آمریکا، عصر واسگادوگاما و انقلاب صنعتی و دیگر فرایندهای انباشت ثروت نمی‌شود. این عوامل تاریخی باید برای نظریه نوزیک مهم باشند؛ چون نظریه عدالت استحقاقی او اکتساب و انتقال ثروت از یک شخص به شخص را در سطحی تاریخی- نظری و در فرایند شکل‌گیری جوامع مدرن توضیح می‌دهد. طرفه آنکه ماحصل نظریه عدالت استحقاقی دفاع قاطع از «کارکرد آزادانه بازار» است که ریشه‌ای کاملا تاریخی در وقایع مذکور دارد.

آرمان‌شهری در سایه آنارشیسم بازاری

آنارشیستی‌خواندن نظریه نوزیک پذیرفتنی نیست؛ اما نمی‌توان خوانندگان را سرزنش کرد، اگر بوی آنارشیسم از میان سطور کتاب بشنوند. در ظاهر، کتاب از نوعی آنارشیسم فردگرایانه دفاع می‌کند؛ ولی جامعه ایده‌آل آن بیشتر به جامعه‌ای اتمیزه پهلو می‌زند. در جامعه مدنظر کتاب، افراد همچون اتم‌های منفرد و مجزا در تقابل با دولت بزرگ‌تر یا دولت رفاه از دولت کمینه دفاع می‌کنند تا بتوانند از این طریق آرمان‌شهرهای شخصی خود را ذیل آموزه کانتی محقق سازند: «فرد غایت است» (ص۵۰) و دولت کمینه باید در خدمت او باشد؛ بااین‌حال، کتاب حاضر را نمی‌توان آنارشیستی خواند: نخست به‌این‌دلیل که چه نزد آنارشیست‌های فردگرا مثل پرودن و گادوین و چه نزد آنارشیست‌های جمع‌گرا مثل باکونین، جامعه آنارشیستی براساس همکاری داوطلبانه شکل می‌گیرد که در آن افراد بدون ترس از تنبیه یا پاداشی دست به عمل می‌زدند. آنها سرشت آدمی را پاک و جامعه‌پذیر می‌دانستند؛ اما نوزیک برخلاف آنها از اراده بنگاه یا انجمن محافظ مسلط می‌گوید. همچنین به نظر می‌رسد کتاب پیرو این آموزه آنارشیست‌ها است که دولت ضرورتا حقوق فردی را نقض می‌کند؛ اما در همان فصل اول کتاب روشن می‌شود محدود به این نظر نیست و فقط دولتی بزرگ‌تر و قدرتمندتر از دولت کمینه را به ضرر حقوق فردی می‌داند. به‌همین‌خاطر، ضمن تأکید بر دیدگاه شبه‌آنارشیستی مبتنی بر حقوق مطلق فردی، فقط دولت کمینه را ضامن این حقوق می‌داند. نوزیک برخلاف چپ‌های لیبرال و سوسیال‌دموکرات‌ها مدعی است هر دولتی که قدرتی بیش از قدرت دولت کمینه داشته باشد، حقوق طبیعی شهروندان خود را نفی خواهد کرد؛ بنابراین دولت نباید این‌قدر بزرگ باشد که قیمت‌ها را کنترل کند، حداقل دستمزد را تعیین کند و دخالت‌هایی از این دست. چون دولت با چنین اقدامی حق طبیعی شهروندان را زیر پا می‌گذارد؛ مثلا حق کارگران برای مطالبه دستمزد خود به میزانی که خود کافی می‌دانند. او می‌نویسد: «چرا کسی که ترجیح می‌دهد فیلم ببیند؛ مجبور باشد درخواست اجباری کمک به نیازمندان را بپذیرد؛ اما کسی که ترجیح می‌دهد غروب خورشید را تماشا کند، مجبور نباشد؟» (ص۲۲۵). به اعتقاد نوزیک، دولت نباید این‌قدر قدرت داشته باشد که بتواند هزینه تحصیلات عمومی و مراقبت‌های بهداشتی را از طریق مالیات شهروندان تأمین کند؛ چون شاید شهروندان بخواهند پول خود را در بخش‌های خصوصی هزینه کنند و دخالت دولت حق آنها را ضایع کند. در همین راستا، نوزیک با هر شکلی از مالیات‌ستانی اجباری نیز مخالف است و آن را ناعادلانه می‌داند. (ص۲۲۴). در نظر او «مالیات‌گرفتن از درآمد کار فرد هم‌تراز است با واداشتن او به کار اجباری» (ص۲۲۳). کسانی که مالیات‌ها را مجاز می‌دانند، اصولی در باب عدالت توزیعی مثل مالکیت (نسبی) دیگران بر آدمی و فعالیت و کارش را بنیاد می‌گذارند. «این اصول گذار از عقیده لیبرال‌های کلاسیک درباره مالکیت بر خویشتن به دریافتی از حقوق مالکیت (نسبی) در انسان‌های دیگر را به دنبال دارد» (ص۲۲۸). اگرچه در نظر نوزیک با تصرف‌کردن چیزی وضعیت آدمی بدتر می‌شود: نخست از این حیث که او فرصت بهترکردن وضع خود را با تصرف آن چیز از دست می‌دهد و دوم اینکه آنچه را قبلا می‌توانست آزادانه به کار گیرد، دیگر نمی‌تواند؛ اما او بسیار به لاک و لیبرال‌های کلاسیک پایبند است و در نهایت با تملک و تصرف چیزها نه‌تنها مخالف نیست بلکه موافق است (صص۲۳۳-۲۲۱). لاک، فیلسوف بزرگ لیبرالیسم، هم در زندگی شخصی و تجاری، هم در فعالیت سیاسی و هم در آرای فلسفی خود حتی تملک بر انسان (برده‌داری) را نیز مجاز و قانونی اعلام کرد. نوزیک با دفاع از «کارکرد آزادانه بازار» (ص۲۴۰)، معتقد است وضع ندارها در چنین نظامی بدتر از نظام‌های دیگر نیست. ازاین‌رو، چندان هم بیراه نیست اگر سطحی از آنارشیسم فردگرایانه به نظریه او نسبت داده شود که از نیمه دوم قرن گذشته به‌عنوان «آنارکو-کاپیتالیسم» شناخته می‌شود: شکلی از آنارشیسم که به دنبال بازار بدون نظارت و دخالت دولت و فعالیت بنگاه‌های خصوصی است. بی‌جهت نیست او از هر شکل مالکیت خصوصی قویا دفاع می‌کند (ص۵-۲۳۴). مالکیت خصوصی، بهداشت و درمان خصوصی، مدارس خصوصی، رفاه و سرگرمی خصوصی و... همگی از نظر نوزیک نه‌تنها مصداق عدالت، بلکه پیامد ناگزیر تحقق عدالت است؛ هرچند آرای نوزیک کاملا با آرای بانیان آنارکو-کاپیتالیسم، همچون موری راتبارد، اختلافاتی دارد، تأثیر این سنت بر جنبش لیبرتارین آمریکا و اندیشه معاصر لیبرتارین و لیبرالیسم کلاسیک کاملا آشکار است.

ریویو

فلسفه هنر در قرن بیستم

کتاب «زیبایی‌شناسی در قرن بیستم» شرحی است بر مهم‌ترین و عمده‌ترین نظریات زیبایی‌شناسی قرن بیستم. پل گایر نویسنده کتاب، برای بررسی خویش قرن بیستم را به سه بخش تقسیم می‌کند: آستانه قرن بیستم، میانه دو جنگ و پس از جنگ. در تاریخ زیبایی‌شناسی از زمان افلاطون تا امروز کمابیش مضامینی واحد چیره بوده و وقوع جنبش‌های مدرنیستی آوانگارد و پیشرو در قرن بیستم نیز فقط تلاشی بوده برای ارائه یک تعریف نو و بسنده از هنر و تعیین حدود و مرزهای آن برای متمایزساختنش از دیگر حوزه‌ها که در آثار کانت و هگل نیز منعکس بود. کانت درسگفتارهایش درباره مباحث مربوط به زیبایی‌شناسی را با تفاوت میان شعر و خطابه آغاز می‌کرد و هگل درسگفتارهایش در باب هنر زیبا را با بحث در مورد تفاوت‌های هنر، دین و فلسفه. نظریات زیبایی‌شناسی در فلاسفه مختلف پاسخی بوده به نگاه سراسر منفی‌بین افلاطون به هنر محاکاتی. او در بین همه هنرها فقط سودهای حقیقی به درگاه خدایان و اقسام کاملا تهذیب‌یافته موسیقی و رقص را به درون نظام تعلیم و تربیتی جمهوری خویش راه داد. از نظر او نقش زیبایی‌شناسی سلبی بود یعنی تلاش برای اعمال محدودیت بر نقش موسیقی، شعر و نمایش در تعلیم و تربیت سرپرستان و محافظان جامعه آرمانی. در قرن بیستم، هنرها به‌لحاظ ابداع و نوآوری دستخوش تکانه‌ها و دگرگونی‌های متعددی در صورت و محتوا شدند، طوری‌که به نظر می‌رسید در پیوندهای بنیادی هنرها با برخی از سنن و قراردادهای هنری‌ای که قدمت‌شان به رنسانس یا حتی دوره باستان می‌رسید، نوعی گسستگی ایجاد شده است.

زیبایی‌شناسی در قرن بیستم
پل گایر
ترجمه: پدرام حیدری
ناشر: ققنوس
قیمت: ۹۰۰۰ تومان

مساله محوری دیگر در زیبایی‌شناسی قرن بیستم فهم تجربه هنر و مباحث مربوط به زیبایی و والایی است که آن هم در کانون نظریات سنتی زیبایی‌شناسی جا داشت. در کتاب حاضر تاریخ هنر بر مبنای همین فرض، روایت می‌شود و در دوران پس از جنگ آخرین نظریات زیبایی‌شناسی قرن بیستم همانند زیبایی‌شناسی تحلیلی و مارکسیستی بررسی می‌شود که منظور زیبایی‌شناسی متاثر از مکتب فرانکفورت است. «دیالکتیک روشنگری» از متون پرارجاع این مکتب است که تحقیق دقیق و روشنی از «صنعت فرهنگ» ارائه می‌دهد. در این تحلیل جهت‌گیری‌ها و تمایلات سرکوب‌گرایانه و ذاتی ناشی از تجاری‌شدن هنر فاش می‌شود که پیش از این در ۱۹۳۶ در کار والتر بنیامین مطرح شده بود. آدورنو معتقد بود مفهوم هنر در یک پیکربندی خاصی از عناصر تاریخی متغیر و دگرگون‌شده جای گرفته است و از تعریف‌شدن می‌گریزد دقیقا به این علت که تنها به‌واسطه قوانین جنبش و حرکت خودش می‌توان آن را فهم کرد. جوهر هنر خصلت موقتی آن است بااین‌همه او می‌خواهد این نکته را تعمیم دهد که هنر همواره علیه وضع موجود و در برابر چیزی شورش کرده که دقیقا تا آنجا وجود دارد که از راه شکل‌بخشیدن به عناصر وضع موجود به کمک و دستیاری آن شتافته است.

تأمل

رالز و عدالت

نظریه عدالت رالز یکی از مشهورترین نظریات فلسفه سیاسی قرن بیستم است. این نظریه با کتابی به همین نام در سال ۱۹۷۱ بر سر زبان‌ها افتاد. رالز در این کتاب می‌کوشد با به‌کارگیری اشکال گوناگون قرارداد اجتماعی معضل عدالت توزیعی (توزیع عادلانه مواهب در یک جامعه) را حل و رفع کند. نظریه منتج از این کتاب به طرح «عدالت به‌مثابه انصاف» مشهور است و به دو اصل عدالت می‌انجامد: اصل آزادی و اصل تفاوت.

هدف رالز در کتاب «نظریه‌ای در باب عدالت» نوعی آشتی بین آزادی و برابری است، یعنی رسیدن به ساختار یک جامعه نظم‌یافته. محور این تلاش شرحی از شرایط تحقق عدالت، ملهم از دیوید هیوم، و نوعی وضعیت انتخاب منصفانه مشابه ایده‌های کانت است برای طرفینی که به این شرایط بر می‌خورند.

رالز متعلق است به سنت قرارداد اجتماعی، گرچه با دیدگاهی متفاوت از متفکران پیش از خود. به‌خصوص او با استفاده از یک دستگاه مفهومی ساختگی اصول عدالت را بسط می‌دهد: وضع اولیه که در آن هر شخصی از پشت حجاب جهل نسبت به اصول عدالت تصمیم می‌گیرد. این «حجاب» به‌گونه‌ای است که آدمیان را نسبت به هر واقعیتی درباره خودشان کور می‌کند و آنها نمی‌توانند اصول را به‌نفع خود مصادره کنند. در وضع اولیه «... هیچ‌کس جایگاه خود، موقعیت طبقاتی یا شأن اجتماعی خود را در جامعه نمی‌شناسد، هیچ‌کس نمی‌داند سهم او، هوش او، قدرت او و نظایر آن در توزیع دارایی‌ها و توانایی‌های طبیعی چقدر خواهد بود. حتی فرض می‌کنم اشخاص برداشتی از خیر یا گرایش‌های روانشناختی مختص خود ندارند. اصول عدالت پشت حجاب جهل انتخاب می‌شوند.» نظریه عدالت رالز به‌طور خلاصه معتقد است منابع طبیعی محدودند و انسان‌ها با توجه به ویژگی‌های خود یعنی خودپسندی و حسادت بر سر تقسیم و بهره‌مندی از این منابع با هم درگیر خواهند شد. برای حل این مشکلات باید به اصول عدالت در وضع اولیه متوسل شد.

بنابر نظر رالز، جهل به این جزئیات درباره خود منجر به اصولی می‌شود که برای همگان منصفانه است. تفاوت‌های نژادی، فرهنگی و قومی از بین می‌رود و انسان‌ها از شعور و فهم متوسط و عادی برخوردارند و در جهل با هم برابرند. اگر یک فرد نداند سرنوشتش در جامعه مفروض چه می‌شود، به احتمال زیاد هیچ طبقه‌ای از مردم را بر طبقه دیگر برتری نمی‌دهد، بلکه طرحی از عدالت در می‌اندازد که با همه به انصاف رفتار می‌کند. رالز مشخصا ادعا می‌کند که همه آدم‌ها در وضع اولیه یک راهبرد حداکثری اختیار می‌کنند که به نفع پایین‌ترین اقشار جامعه خواهد بود و امیدواری‌های آنها را به حداکثر می‌رساند.

مبنای وضع اولیه رالز بر یک «نظریه موجز درباره موهبت» است که به زعم او «عقلانیت پشت انتخاب اصول را در وضع اولیه توضیح می‌دهد». بعد از اینکه ما دو اصل را از وضع اولیه نتیجه گرفتیم به یک نظریه کامل درباره موهبت می‌رسیم.

رالز مدعی است اشخاص در وضع اولیه دو اصل اختیار می‌کنند که بر حقوق و وظایف‌شان حکمفرماست و نحوه توزیع مزایای اجتماعی و اقتصادی را در سرتاسر جامعه مشخص می‌کند. بنا به اصل تفاوت، نابرابری در توزیع مواهب فقط در صورتی مجاز است که به نفع بی‌بهره‌ترین اعضای جامعه باشد.

نتایج ناشی از وضع اولیه هم فرضی‌اند و هم غیرتاریخی. فرضی به این معنا که اصول مذکور بر مبنای توافقی است که در شرایط خاص صورت خواهد گرفت نه توافقی که نقدا صورت گرفته. استدلال رالز این است که اصول عدالت اصولی‌اند که اگر آدمیان در وضع فرضی اولیه بودند بر سر آن توافق می‌کردند و در نتیجه این اصول بار اخلاقی دارند. غیرتاریخی به این معنا که در جهان خارج هرگز جز در موارد تجربی محدود احراز نشده‌اند یا نمی‌توانستند بشوند.

دو اصل عدالت

رالز دو اصل مهم را مطرح می‌کند و اولویت را به آزادی می‌دهد. اصل نخست تضمین‌کننده آزادی است و اصل دوم، چارچوبی برای حدود برابری آدمیان به دست می‌دهد تا به‌گونه‌ای آزادی و برابری با هم جمع شوند: نه آزادی فدای برابری شود و نه برابری انسان‌ها به بهانه آزادی نادیده انگاشته شود. «اول: هر شخص بایستی حق برابر نسبت به موسع‌ترین آزادی‌های پایه‌ای داشته باشد که با آزادی دیگران نیز جور دربیاید.» آزادی‌های پایه‌ای شهروندان برای رالز عبارتند از: آزادی سیاسی رأی‌دادن و منصب‌گرفتن، آزادی بیان و تجمع، آزادی عقیده، آزادی دارایی شخصی و آزادی از دستگیری دلبخواهی فرد. اصل دوم: نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را باید به‌گونه‌ای برطرف کرد که الف) بیشترین نفع را به کم‌بهره‌ترین اعضای جامعه برساند؛ ب) مناصب و جایگاه‌ها تحت‌شرایط برابری منصفانه فرصت‌ها به روی همگان گشوده باشد.

منتقدان و موافقان

در سال ۱۹۷۲، مارشال کوهن مقاله‌ای تمجیدآمیز درباره «نظریه‌ای در باب عدالت» در «نیویورک‌تایمز بوک‌ریویو» نوشت. او استفاده رالز از تکنیک فلسفه تحلیلی را تحسین کرد و معتقد بود همین قضیه کتاب را به بهترین و قاطعانه‌ترین دفاع از سنت قرارداد اجتماعی بدل می‌کند. پس از او بسیاری کتاب را ستودند و بسیاری به نقد کشیده‌اند. مشهورترین منتقدان از طیف راست رابرت نوزیک و آلن بلوم و از طیف چپ رابرت پل ولف و مایکل سندل بوده‌اند. به اعتقاد سندل، رالز آدمیان را تشویق می‌کند به عدالت بیندیشند حال آنکه آنها را از آمال و ارزش‌هایی جدا می‌کند که معرف ایشان است و به آنها امکان می‌دهد عدالت را تعریف کنند. سندل سنگ بنای فلسفه سیاسی رالز را استوار بر یک متافیزیک غیرقابل‌دفاع از «خود» می‌داند. نظریات رالز بر فرضیات متافیزیک فلسفه اخلاق کانت بنا می‌شود. از نظر کانت مبنای قانون اخلاقی را نه در ابژه بلکه باید در سوژه عقل عملی یافت، فاعلی که اراده خودمختار دارد. چیزی به‌جز خودِ سوژه همه هدف‌های ممکن نمی‌تواند ایجاد حق کند و این تنها سوژه‌ای است که فاعل اراده خودمختار نیز هست. این تصور سوژه‌ای که مقدم بر و مستقل از اعیان شناخت خویش است مبنایی برای قانون اخلاقی عرضه می‌کند که برخلاف مبانی تجربی صرف، نه به غایت‌گرایی و نه به روان‌شناسی موکول است و به‌این‌ترتیب بینش وظیفه‌گرایانه را تکمیل می‌کند. به‌این‌ترتیب کانت و به‌تبع او رالز در نظریه عدالت، درک اصول عدالت را با تصور خاصی از سوژه گره می‌زنند و داوری افراد را در شرایط خاص تنها راه رسیدن به اصول عدالت می‌دانند. هرچند در تصویر این شرایط مطلوب، بین محتوای عدالت در نظریات کانت و رالز، همسویی کاملی وجود ندارد و فرد اخلاقی کانت، دقیقا همان فرد موجود در وضع اصیل رالز نیست، اما از نظر سندل هم فرد اخلاقی کانت (که حاکم و داور اصول اخلاقی و اصل موضوعه عدالت است) و هم تصور رالز از افراد وضع اولیه (که گزینش و توافق بر سر محتوای اصول عدالت را برعهده دارند) بر این پیش‌فرض نظری استوار است که فرد و هویت او می‌تواند از غایات، اهداف و آگاهی سوژه جدا شود.